

رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه

مصطفی زهرانی^۱

تیمور فرجی لوحه سرا^۲

فدراسیون روسیه به عنوان قدرتی برآمده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره تلاش داشته تا جایگاه خود به عنوان یک قدرت بزرگ در معادلات سیاست جهانی را احیا نموده و این گزاره را با تمام توان پیگیری نماید. این موضوع سبب شده تا رویکرد ژئوپلیتیک روسیه در بحران‌های مختلفی نظیر بحران سوریه قابل توجه و دقت نظر باشد. در واقع، روسیه با عنایت به فرهنگ استراتژیک خاص خود پای در آوردگاه سوریه نهاده و تلاش داشته تا علایق ژئوپلیتیک خود در این حوزه جغرافیایی فراسرزمینی را مدنظر قرار دهد. از این رو، مقاله حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از نظریه ژئوپلیتیک و روش توصیفی-تحلیلی-کتابخانه‌ای به تشریح رویکرد ژئوپلیتیک روسیه در قبال بحران سوریه بپردازد. لذا، سوال اصلی مدنظر در این مقاله این است که رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ، توضیح داده خواهد شد که رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه را می‌توان در چارچوب نزاع ژئوپلیتیک دامنه‌دار این کشور با ایالات متحده آمریکا تجزیه و تحلیل نمود.

واژگان کلیدی: فدراسیون روسیه، ایالات متحده آمریکا، بحران سوریه و رویکرد ژئوپلیتیک.

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: mostafazahrani@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل، تهران، ایران.

Email: teymoor.faraji@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۵ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲۰

مقدمه

فدراسیون روسیه یکی از بازیگران قابل توجه در جهان پساجنگ سرد بوده و همواره تلاش داشته تا خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در معادلات جهانی نشان دهد. این مسئله با انتخاب پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور روسیه از ابعاد مختلفی مورد توجه بوده و مسکو کوشیده تا در مسیر احیای قدرت دیرینه خود گام بردارد (Shumilin, 2016: 12). توجه روسیه به احیای قدرت دیرینه خود سبب گردیده تا این کشور در مسائل مختلف سیاست جهانی در مقابله مستقیم یا غیرمستقیم با غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا قرار گرفته و این تقابل به فصل جدایی‌ناپذیر زیست مسکو در جهان پسا شوروی تبدیل شود.

شکل‌گیری رویکرد تقابلی در مناسبات فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا و ابعاد مختلف آن به‌عنوان یک نزاع دامنه‌دار در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای مورد نظر بوده و دو طرف این نزاع را به بحران‌های مختلفی تسری داده‌اند. این مسئله سبب گردیده تا علایق ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در تهییج این کشور به نقش‌آفرینی در بحران سوریه بسیار موثر واقع شده و آوردگاه استراتژیک دیگری در مقابل ایالات متحده آمریکا محسوب گردد (Bagdonas, 2012: 18). در واقع، شکل‌گیری بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ زمینه‌ساز یکی از راهبردی‌ترین چالش‌های امنیتی در خاورمیانه گردیده که با پیامدهای مختلف منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای همراه بوده است. آنچه بیش از همه تحولات میدانی در سوریه را با ابهام روبه‌رو ساخته و زمینه‌ساز تعمیق دامنه بحران در این کشور شده از نقش‌آفرینی مستقیم و غیرمستقیم بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در تحولات میدانی سوریه ناشی می‌شود. امری که جلوه بارز آن را در نزاع ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه با ایالات متحده آمریکا می‌توان دید.

در این راستا باید توجه داشت که علایق ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه سبب گردیده تا این کشور کنش قابل‌توجهی در نحوه مواجهه با بحران سوریه از خود نشان داده و این موضوع عرصه‌های نوینی از نزاع با ایالات متحده آمریکا را موجب شود. همین مسئله سبب گردیده تا نوشتار حاضر چگونگی علایق روسیه در بحران سوریه را مورد بررسی و دقت نظر قرار دهد. در واقع، روسیه با توجه به فرهنگ استراتژیک خاص خود پای در آوردگاه سوریه نهاده و تلاش داشته تا علایق ژئوپلیتیک خود در این حوزه جغرافیایی فراسرزمینی را مدنظر قرار دهد. از این‌رو، مقاله حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از نظریه ژئوپلیتیک و

روش توصیفی- تحلیلی- کتابخانه‌ای به تشریح رویکرد ژئوپلیتیک روسیه در قبال بحران سوریه بپردازد. لذا، سوال اصلی مدنظر در این مقاله این است که رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ، توضیح داده خواهد شد که رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه را می‌توان در چارچوب نزاع ژئوپلیتیک دامنه‌دار این کشور با ایالات متحده آمریکا تجزیه و تحلیل نمود. البته باید توجه داشت که فدراسیون روسیه کنش خاصی در بحران سوریه نشان داده و این مسئله از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است؛ یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران سوریه باز می‌گردد که در نوشتار حاضر تلاش خواهد شد تا ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار گیرد.

چارچوب نظری

در خصوص بحران سوریه و رویکرد فدراسیون روسیه به تحولات این کشور، نظریه ژئوپلیتیک^۱ از توانایی تحلیلی بالایی برخوردار است تا تبیین جامع و کاملی نسبت به جهت‌گیری مسکو ارائه دهد؛ چرا که فدراسیون روسیه نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن منافع ژئوپلیتیک و متحدان خود دست به هرگونه کنش میدانی بزند. ایالات متحده آمریکا بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی جهان کمونیست به‌عنوان تنها هژمون جهانی برای خود دستورکاری را معین کرد که بر اساس آن می‌بایست امنیت مناطق مختلف دنیا را تأمین نماید که این مسئله موجب رویارویی دامنه‌دار فدراسیون روسیه با این کشور در حوزه‌های مختلف شده است. از مهم‌ترین مناطقی که طی سالیان گذشته بیش از هر نقطه دیگری از جهان مورد توجه امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته منطقه خاورمیانه است. این منطقه به دلایل مختلف ژئوپلیتیک نظیر منابع غنی نفت و گاز، اسلام سیاسی، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک برای آمریکا تلقی می‌شود که تأمین امنیت آن نقشی اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده پیدا کرده است (متقی و فرجی، ۱۳۹۱: ۱). در این راستا به نظر می‌رسد به‌منظور تبیین رویکرد

^۱. Geopolitical Theory

فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه، نظریه ژئوپلیتیک می‌تواند مسیر مناسبی را پیش روی ما قرار داده و ابعاد نزاع ژئوپلیتیک این کشور با آمریکا را تشریح نماید.

مفهوم و نظریه ژئوپلیتیک از جمله اصطلاحات رایج سیاسی است که معانی و تعاریف گوناگونی از آن شده است. ژئوپلیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست کشورها را مدنظر قرار می‌دهد. این مفهوم که از شاخه‌های اصلی جغرافیای سیاسی است عبارت از؛ علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است. بنابراین تعریف، ژئوپلیتیک اموری نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزاع، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط‌زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن که به‌طور عمده مفاهیمی کلی و پایدار هستند را در برمی‌گیرد (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۹). واژه ژئوپلیتیک برای اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف کیلن^۱ جغرافیدان سوئدی به‌کاربرده شد. وی در هنگام بیان نظریه خود تحت عنوان «کشور موجودی زنده»^۲ با ارائه ساختاری پنج‌وجهی از کشور، ساخت فیزیکی - فضایی کشور را ژئوپلیتیک نامید. کیلن به‌خوبی توانسته است در رساندن معنی ارتباط کلی جغرافیا و سیاست (ژئوپلیتیک) مؤثر باشد. وی همچنین از جمله اندیشمندان بود که به پیروی از افکار راتزل این اندیشه انسان‌نگاری را که به‌موجب آن، دولت بیش از یک مفهوم حقوقی تلقی می‌شود را ادامه و گسترش داد (اخباری، ۱۳۸۷: ۳). ارائه تعریفی از ژئوپلیتیک، کار دشواری است زیرا مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک تمایل به تغییر و تحول دارند، همان‌گونه که دوره‌های تاریخی و ساختارهای نظم جهانی تحول می‌یابند. در سال‌های اولیه قرن بیستم، متفکرین امپریالیستی، ژئوپلیتیک را به‌عنوان آن بخش از دانش استعماری غربی درک نمودند که از رابطه جغرافیای طبیعی و زمین با سیاست بحث می‌کرد (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۹). وزیر امور خارجه آمریکا، هنری کسینجر باعث شد که اصطلاح ژئوپلیتیک در دهه ۷۰ میلادی احیاء شود. او این واژه را مترادف با بازی ابرقدرت‌ها در زمینه سیاست‌های موازنه قدرت که در سراسر نقشه سیاسی جهان انجام

^۱ . Rudolph Killen

^۲ . Country as a Living Thing

می‌شد، به کار گرفت (کسینجر، ۱۳۸۳: ۵۷). از آنجاکه ژئوپلیتیک دوباره به‌عنوان سازنده سیاست خارجی از سوی تحلیلگران مسائل راهبردی، مدیریت‌های فراملی و دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفت، تلاش شد تا معنی ویژه‌ای از تحولات و تحرکات نقشه سیاسی جهان ارائه شود. یکی از دلایلی که ژئوپلیتیک دوباره عمومیت پیدا کرد این است که با بصیرتی جامع درباره نقشه سیاسی جهان بحث می‌کند. ژئوپلیتیک تصویری کلان را ترسیم می‌کند و روش ارتباط تحولات محلی و منطقه‌ای با نظام جهانی به‌عنوان یک کل را پیشنهاد می‌دهد. ژئوپلیتیک طیف وسیعی از وقایع، برخوردها و تحولات را در درون یک چشم‌انداز راهبردی بزرگ قالب‌گیری می‌کند و دیدگاه وسیعی را ارائه می‌دهد که مورد علاقه و مطلوب بسیاری از افراد است. همچنین، یک شیوه فضایی اندیشیدن درباره آرایش بازیگران، عناصر و موقعیت‌های گوناگون را به‌طور هم‌زمان بر روی صفحه شطرنج جهان نشان می‌دهد (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۶).

یکی از مکاتب نظریه ژئوپلیتیک که می‌تواند مسیر خوبی را در تبیین نزاع‌ها و حوادث خاورمیانه پیش روی محققان و تحلیلگران قرار دهد، نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^۱ است. وی که فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد آمریکا است در مقاله برخورد تمدن‌ها که در سال ۱۹۹۳ منتشر می‌کند به شرح و بسط نظریات خود می‌پردازد. از نظر هانتینگتون، جهان از ۷ یا ۸ قلمرو فرهنگی و تمدنی تشکیل شده است و این ساختار ژئوپلیتیک، سیاست جهانی آینده را شکل می‌دهد. این تمدن‌ها عبارت هستند از: تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاوی، ارتدوکسی، آمریکای لاتین و احتمالاً تمدن آفریقایی. وی در مقاله خود از احتمال نزدیکی و یا اتحاد تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی و برخورد آنها با تمدن غرب سخن گفته و هشدار داده است. در هر حال وی نظریه خود را چارچوب مفهومی یا پارادایم تحلیل رخدادهای بین‌المللی دوره بعد از جنگ سرد، عنوان نموده است (امیری، ۱۳۸۲: ۸۲). در این نظریه خاورمیانه که به‌عنوان قلب جهان اسلام شناخته می‌شود از شمال آفریقا تا جنوب فیلیپین را در برمی‌گیرد. مهم‌ترین نکته خطرناکی که از نظریه هانتینگتون باید مدنظر قرار داشت این است که نه تنها امکان برخورد بین تمدن‌ها وجود دارد، بلکه جلوگیری از چنین برخوردهایی در واقع، امکان‌پذیر نیست و لبه‌های این تمدن‌ها همیشه خونین است (نصری، ۱۳۸۴: ۱۲۶). بر این اساس

^۱ . Samuel Huntington

می‌توان نزاع‌های ژئوپلیتیک موجود در خاورمیانه را برمدار این منطق تبیین کرد. تحولات موجود در خاورمیانه که حول محور تروریست و افراط‌گرایی مذهبی می‌چرخد ناشی از رقابت‌های ایدئولوژیک است که هدف آن نفی تمدن اسلامی و تلاش در جهت انزوای آن است. در همین راستا، می‌توان بخشی از تحولات میدانی در سوریه و نقش‌آفرینی ایالات متحده و بنیادگرایان سلفی در آن و تصویرسازی از اسلام به‌عنوان دین ارهاب و ارعاب و پایان یافتن عصر تمدنی اسلام به‌عنوان یک الگوی سیاسی و اجتماعی یاد کرد. به هر حال، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه را نیز می‌توان بر اساس منطق هانتینگتون، نوعی نزاع دامنه‌دار فرهنگی و حتی تمدنی بین این کشور و ایالات متحده آمریکا در نظر گرفت.

در این راستا باید توجه داشت که دولت‌های خاورمیانه نه تنها فاقد یک چشم‌انداز ژئوپلیتیک مجرد هستند، بلکه دارای انواع دیدگاه‌هایی هستند که تحت تأثیر تاریخ، ایدئولوژی سیاسی و مکان جغرافیایی شکل گرفته‌اند. ساموئل هانتینگتون، مبدع نظریه برخورد تمدن‌ها، نگرشی ژئوکالچر به پدیده منازعه میان دولت‌ها در خاورمیانه دارد. وی معتقد است، سرچشمه تعارض بنیادین در جهان بعد از جنگ سرد، ایدئولوژیک یا اقتصادی نخواهد بود، بلکه سرچشمه اصلی تعارض‌ها و شکاف‌ها، عوامل فرهنگی خواهد بود. با وجود آن که کشورها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل باقی می‌مانند، اما تعارضات اصلی سیاست جهانی میان ملت‌ها و تمدن‌هایی از گروه‌های مختلف رخ خواهد داد و برخورد تمدن‌ها حد و مرز مناقشات آینده خواهد بود (قربانی نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۷۲). با پایان یافتن جنگ سرد و مناسبات امنیتی مخصوص به خود، نظریه‌های متفاوتی به‌منظور تبیین نظم پساکمونیستی جهان ارائه شد که از مهم‌ترین آنها نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون است. وی با ارائه این نظریه سعی در ارائه یک استراتژی برای اداره جهان توسط ایالات متحده و همچنین ارائه یک چارچوب نظری برای فهم جهان نوظهور و نظم نوین دارد (نادری، ۱۳۹۳: ۱۲۷۹). در این میان بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و جنگ سرد، مباحث مرتبط با مطالعات ژئوپلیتیک نیز با تحول مواجه شد. به‌طوری‌که اندیشمندان عصر جدید را دوره گذار ژئوپلیتیک جهان نامیدند. در دوره جنگ سرد، رویدادها و حوادث جهان با نظام دوقطبی کنترل می‌شد در حالی که با فروپاشی نظام مزبور، جهان در شرایط بحران و اغتشاش قرار گرفت. قدرت‌های درجه یک و دو جهان به فکر حفظ سلطه خود بر

جهان با قلمروهای ژئوپلیتیک خود و بازداشتن رقبا بودند(حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۵۹). هانتینگتون در خصوص ابعاد جدید قدرت بیان می‌دارد که «سیاست‌های جهانی همیشه پیرامون قدرت و یا در مبارزه برای قدرت شکل می‌گیرد و امروز روابط بین‌الملل در حال تغییر است، ساختار جهانی قدرت در جنگ سرد، اساساً دوقطبی بود، اما ساختار در حال ظهور بسیار متفاوت است». وی در تشریح ویژگی‌های این سیستم معتقد است، «سیستم تک‌قطبی یعنی یک ابرقدرت با قدرت قابل توجهی به همراه بسیاری از قدرت‌های جزئی باشد. طبق این سیستم، ابرقدرت به‌طور مؤثر می‌تواند، مسائل مهم بین‌المللی را به‌تنهایی حل‌وفصل کند و هیچ ترکیبی از کشورهای دیگر، قدرت جلوگیری این کار را ندارند؛ اما در یک سیستم چندقطبی، قدرت‌های عمده از قدرت قابل‌مقایسه‌ای برخوردارند که همکاری و رقابت با یکدیگر الگوها را شکل می‌دهد». بر اساس سیستم مدنظر هانتینگتون، آمریکا تنها کشوری است که در کلیه زمینه‌های اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، فنی، فرهنگی و ایدئولوژیک از برتری نسبت به سایر کشورها برخوردار است و در عمل قادر است، منافع خود را در همه جهان گسترش دهد. در سطح دوم این سیستم قدرت‌های عمده منطقه‌ای قرار دارند که در منطقه خود برجسته هستند ولی نمی‌توانند همانند آمریکا منافع خود را در سرتاسر جهان گسترش دهند. بر طبق این سیستم، آمریکا به‌عنوان ابرقدرت به‌طور آشکار سیستم تک‌قطبی را ترجیح می‌دهد تا بتواند در آن قدرت مسلط جهانی باشد و معمولاً به‌گونه‌ای عمل می‌کند تا وانمود کند در جهان چنین سیستمی عملاً وجود دارد. در نقطه مقابل، قدرت‌های مهم منطقه‌ای، سیستم چندقطبی را ترجیح می‌دهند تا بتوانند در لوای آن منافع فردی خود را بدون اینکه در معرض فشارهای ابرقدرت آمریکا قرار گیرند، دنبال نمایند. آنان سیستم تک‌قطبی به رهبری آمریکا را برای خود تهدید تلقی می‌کنند. بنابراین، رقابت قدرت بین دو سطح سیستم وجود دارد. تلاش‌های ابرقدرت آمریکا برای تأسیس سیستم تک‌قطبی، واکنش جدی قدرت‌های عمده و تلاش آنها برای استقرار سیستم چندقطبی در جهان را در پی دارد. در عمل قدرت‌های عمده منطقه‌ای خود را برای پیشبرد منافع منطقه‌ای و خاص محق می‌دانند؛ منافعی که با آمریکا در تضاد قرار می‌گیرد(Huntington, 1999:4-6). به همین منظور در تحولات میدانی سوریه شاهد رویارویی دو طیف و دیدگاه هستیم که به‌واسطه آن اتحادها و ائتلاف‌هایی در جهت پیشبرد اهداف و منافع سیاسی شکل گرفته و سبب بروز

الگوهای رفتاری متعارضی از جانب این بازیگران شده که علاوه بر گسترش بحران در منطقه و کشته و آواره شدن مردم سوریه، آینده سیاسی و امنیتی این کشور را نیز در حاله‌ای از ابهام قرار داده است. در واقع، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه یک الگوی رفتاری خاص در مواجهه با بحران سوریه بوده که در طرف مقابل موجب رویارویی با الگوی رفتاری ایالات متحده آمریکا شده است.

ژئوپلیتیک بحران در سوریه

سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیک، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. در همین راستا، هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود. سوریه کشوری با مساحت ۱۸۵۱۸۰ کیلومترمربع و جمعیتی بالغ بر ۲۲ میلیون نفر است. ۷۴ درصد جمعیت سوریه سنی مذهب هستند. طیف دیگری از مسلمانان این کشور را علوی‌ها، شیعیان دوازده‌امامی و اسماعیلیان با مجموع ۱۳ درصد تشکیل می‌دهند. ۱۰ درصد جمعیت سوریه نیز مسیحی هستند و ۳ درصد باقی‌مانده شامل دروزیان و یزیدیان می‌شود. مسلمانان شیعه بیشتر در شهرهای دمشق، حلب و روستاهای اطراف حمص ساکن هستند که ۸۹,۳ درصد مردم سوریه عرب هستند و بزرگ‌ترین اقلیت قومی در این کشور را کردها با رقمی حدود ۶ درصد جمعیت تشکیل می‌دهند (نجات و ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۳).

تقابل سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست در کشور سوریه سبب شده است تا شاهد رقابت بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی در تحولات داخلی سوریه باشیم. سوریه که به‌عنوان بخشی از سرزمین بزرگ شام شناخته می‌شود در کنار کشورهای چوچون لبنان، ترکیه، عراق، فلسطین اشغالی، قبرس و اردن قرار گرفته است. این همسایگی سبب شده است تا با ترکیه بر سر موضوع کردها و همچنین اختلافات ارضی با دولت عراق در سال‌های گذشته در رقابت ایدئولوژیک با حزب بعث قرار داشته باشد. سوریه به همراه ایران یکی از اجزاء و عناصر محور مقاومت را تشکیل می‌دهند و در این مسیر به حمایت از گروه‌های جهادی فلسطین، مخصوصاً حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی حمایت مادی و معنوی می‌نماید. شکل‌گیری اعتراضات داخلی سوریه از مارس

۲۰۱۰، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در سوریه شده و تحولات میدانی این کشور به عرصه‌ای برای جنگ نیابتی برخی کشورها بدل شد. در این میان ایالات متحده آمریکا، رژیم صهیونیستی، اتحادیه اروپا، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس به خصوص عربستان و قطر به حمایت از معترضان و گروه‌های تروریستی پرداختند و در مقابل فدراسیون روسیه، ایران، حزب‌الله و دولت لبنان، عراق و چین به حمایت از دولت قانونی بشار اسد پرداختند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴). به هر حال، شرایط ژئوپلیتیک خاص سوریه سبب گردیده تا رویکرد فدراسیون روسیه و سایر بازیگران خارجی در بحران داخلی این کشور قابل توجه باشد.

به هر حال باید تصریح نمود که بحران سوریه یکی از مهم‌ترین حوادث تأثیرگذار در نظام بین‌الملل طی سال‌های اخیر بوده است که توجه بسیاری از بازیگران را به این کشور معطوف نموده است. سوریه که دارای مقدرات ژئوپلیتیک فراوانی است با شروع تحولات داخلی و شکل‌گیری بحران، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که هرکدام اهداف و منافع خاص خود را پیگیری می‌کردند به ایفای نقش پرداختند. لذا این مجموعه مداخلات سبب پیچیده شدن معادلات سیاسی و امنیتی در این کشور شده است. جنگ داخلی سوریه، بستری را فراهم کرده تا به‌واسطه آن بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بر اساس جایگاه ژئوپلیتیک این کشور در خاورمیانه، درصدد تحقق و تأمین حداکثری منافع خود باشند. این جهت‌گیری از طریق تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر حوادث و با دامن زدن به تنش‌ها و ناآرامی‌ها و یا فراهم ساختن زمینه‌های آن دنبال شده است. شکل‌گیری اولیه تحولات سوریه از شهرهای مرزی درعا، حمص و حلب خود گویای این موضوع است که برخی از همسایگان و کشورهای منطقه در شکل‌گیری و مدیریت نیروهای مخالف به ایفا نقش پرداخته‌اند و به سهولت می‌توان نشانه‌های تلاش، دولت‌های خارجی برای ایجاد بحران ساختگی و هدایت تحولات به عرصه درگیری‌های خشونت‌آمیز و کشتار مردم را یافت. شواهد نشان می‌دهد، بازیگران خارجی از قبیل ایالات متحده، عربستان سعودی، ترکیه و قطر مهم‌ترین عامل دامن زدن به تنش‌های فرقه‌ای در سوریه به شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که گروه‌های مخالف مسلح در سوریه به شدت گرایش‌های فرقه‌ای پیدا نموده‌اند. وزارت خارجه آمریکا در گزارشی که در اکتبر سال ۲۰۱۱ منتشر کرد، اعلام نمود، عربستان سعودی و متحدان آن در حال اعزام سلفی‌های رادیکال به کشورهای دیگر

هستند تا نه تنها ایران را تضعیف نمایند، بلکه جنبش‌های بیداری که سلطه آن را تهدید می‌کند، سست و مختل کنند (رئیزی و کفاش، ۱۳۹۳: ۴۹). اگرچه عمده مردم سوریه خواهان انجام اصلاحات در حکومت هستند، اما هرگز به دنبال براندازی نظام فعلی به ریاست بشار اسد نبودند به طوری که در انتخابات ریاست جمهوری که در سال ۲۰۱۴ با مشارکت ۷۳ درصدی مردم همراه بود. با وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه مردم سوریه نیز مانند سایر مردم خاورمیانه اعتراضات خود را به صورت مسالمت‌آمیز ابراز کردند. اما نیروهای امنیتی و نظامی سوریه به شدت با مخالفین دولتی که خواهان اصلاحات سیاسی و تغییر قانون اساسی بودند، برخورد کردند. لذا این واکنش ضربتی، زمینه را برای گسترش خشونت‌ها در این کشور فراهم کرد و در ادامه تحولات این کشور را از مسیر اصلی و اولیه خود خارج ساخت و زمینه را برای ورود بازیگران خارجی و وقوع جنگ فرقه‌ای در این کشور مهیا ساخت. آنچه در عرصه سیاسی و اجتماعی سوریه می‌گذرد با تحولات انقلابی در دیگر کشورهای خاورمیانه بسیار متفاوت است. تحولاتی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین در حال جریان است، ناشی از خیزش مردمی در این کشورها است ولی در کشور سوریه این طور نیست. مقامات دولت سوریه معتقد هستند این ناآرامی‌ها از خارج از کشور هدایت می‌شود و گروه‌های مسلح تحت حمایت غرب عامل کشتار غیرنظامیان هستند. از طرف دیگر با توجه به نفوذ وهابیت به رهبری عربستان سعودی در سال‌های اخیر در سوریه، زمینه بروز اعتراض‌ها از سوی سنی‌های این کشور تا حدودی فراهم شده است (روشنگر، ۱۳۹۱: ۱۲۳). اگرچه سوریه از مشکلات عدیده زیرساختی و جدی در حوزه‌های سیاسی- اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برد، اما ناآرامی این کشور قبل از آنکه در امتداد خیزش‌های مردمی و اسلامی باشد، معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ بدین معنا که اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را به اردوگاه تازه‌ای برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نموده است (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۳). از این رو، تحولات سوریه نمی‌تواند در زمره تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه قرار گرفته و براساس موازین دخیل در بیداری اسلامی تحلیل گردد؛ چرا که ماهیت حوادث روی داده در این کشور و دامنه نزاع‌های موجود در آن بسیار متفاوت‌تر از سایر کشورهای منطقه است.

نزاع ژئوپلیتیک دامنه‌دار فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا

تردید نیست که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نوعی تقابل و نزاع ژئوپلیتیک میان فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا شکل گرفته که ابعاد آن در مسائل و بحران‌های مختلف تداوم یافته است. این رویارویی سبب شده تا بسیاری از بحران‌ها و تحولات منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای رنگ و بوی این نزاع ژئوپلیتیک را به خود بگیرد. در این راستا، برژینسکی^۱ عقیده دارد، طی چهار دهه جنگ سرد بزرگ‌ترین خطر ژئواستراتژیک پیش روی آمریکا این بود که نکند یک ایدئولوژی خودکامه متخاصم که حدود دوسوم ابرقاره اوراسیا را در کنترل خود داشت، بر بقیه آن حاکم شود (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۶۵). در واقع، پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک صرف در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپلیتیک داد. بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه حفظ یکپارچگی و مناطق تحت سلطه خود و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش از پیش در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان بود. در قالب نظریه‌های ژئوپلیتیک، اغلب از روسیه به‌عنوان قدرت خشکی یا زمینی و از ایالات متحده به‌عنوان قدرت دریایی یاد می‌شود.

به هر حال، فدراسیون روسیه در دوران پس از جنگ سرد تلاش کرده است، دامنه نفوذ خود را همانند آمریکا در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان افزایش دهد. تقابل روسیه و ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه را نیز می‌توان نوعی از رقابت ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد دانست. یکی از منافع مهم روسیه در سوریه، پایگاه دریایی طرطوس^۲ است که برای نیروهای دریایی روسیه بسیار اهمیت دارد؛ به‌خصوص که تنها پایگاه به‌جامانده از دوران شوروی است. از این رو در سال ۲۰۱۳ بزرگ‌ترین رزمایش پس از دوران شوروی در شرق دریای مدیترانه برگزار شد. هرچند هدف این رزمایش، تمرین برای کمک به انتقال شهروندان روسی در مواقع بحرانی اعلام شد؛ ولی اکثر کارشناسان پیام این رزمایش را حضور مقتدر نیروی دریایی روسیه در آب‌های بین‌المللی پس از بیست سال می‌دانستند (کشتمند، ۱۳۹۲: ۹۲).

در واقع، نوع رویکرد فدراسیون روسیه در نزاع با آمریکا در دو دهه اخیر متفاوت گردیده و این کشور بیشتر به سمت تمایلات ژئوپلیتیک و استراتژیک تمایل پیدا کرده

^۱. Brzezinski

^۲. Tartus

است. البته ایالت متحده آمریکا نیز پس از جنگ سرد کوشیده است با ترکیبی از مداخله، جنگ، ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با سلاح های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم، حوزه نفوذ خود را در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان افزایش دهد (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۰). در مجموع باید تصریح نمود که دامنه نزاع ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه و ایالات متحده در سال های اخیر گسترش یافته و در مسائل مختلفی مانند بحران کریمه و بحران سوریه خود را نشان داده است.

اهمیت ژئوپلیتیک سوریه برای ایالات متحده آمریکا

از نگاه ساموئل هانتینگتون، ایالات متحده آمریکا بعد از جهان دوقطبی توانسته در نظام تک قطبی جدید مسلط باشد و به ایفای نقش پردازد. مثال بارز آن جنگ ۱۹۹۱ با عراق بود که در آن هیچ کشوری با یک جانبه گرای آمریکا به مخالفت نپرداخت. اما با پایان یافتن قرن بیستم تحولات نظام بین الملل به سمت نظم چند بعدی تک قطبی - چند قطبی پیش رفته و این نظم در قرن بیست و یکم تبدیل به نظمی چند قطبی می شود (هنسن و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۲). نظریه هانتینگتون از قابلیت نسبی بالایی برای تشریح الگوی رفتاری ایالات متحده برخوردار است؛ به طوری که نگاهی کلان به الگوی رفتاری ایالات متحده نشانگر وجود نوعی دوگانگی در عرصه سیاست خارجی این کشور است. بدین معنا که این کشور از یک سو اعمالی انجام می دهد تا نشان دهد سیستم تک قطبی در عمل وجود دارد. عملیات نظامی آمریکا علیه افغانستان و عراق و تهدید جدی علیه ایران، سوریه، کره شمالی و گسترش اقدامات یک جانبه در ابتدای قرن بیست و یکم را می توان در چارچوب این سیاست تبیین نمود. در مقابل با روی کار آمدن باراک اوباما این کشور در برخی از موارد یک جانبه گرای را کنار گذاشته و به سمتی پیش رفته که به واسطه آن تمایل برای تقسیم وظایف و رسیدگی به مشکلات جهان در شیوه ای قابل قبول تر و سازنده تر نیز وجود دارد. اوباما مانند کلینتون به دیپلماسی مشترک و چند جانبه گرای در برابر یک جانبه گرای بوش تکیه دارد و بدین طریق، مانع از هر گونه هزینه ای می شود که به واسطه اقدام یک جانبه متوجه ایالات متحده می گردد (Falk, 2011: 4-7). هانتینگتون معتقد است، ایالات متحده برای آنکه بتواند در برابر این مسئله تدبیر مناسبی اتخاذ کند و به واسطه آن مانع از تقابل با قدرت های اول منطقه ای گردد، می بایست با قدرت های درجه دوم منطقه ای رابطه

خود را بهبود بخشیده و با آنها ائتلافی استراتژیک ایجاد نماید؛ چرا که کشور ابرقدرت و قدرت‌های دست‌دوم منطقه‌ای در مقایسه با قدرت‌های عمده منطقه‌ای، معمولاً دارای منافع همسویی هستند و لذا برای پیوستن به قدرت منطقه‌ای علیه ابرقدرت انگیزه قوی ندارند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۴۶-۲۴۵). در واقع، با روی کار آمدن اوباما در ایالات متحده آمریکا، شاهد پیگیری این سیاست هستیم؛ به طوری که در جنگ لیبی آمریکا با دوری جستن از سیاست یک‌جانبه‌گرایی در قالب یک ائتلاف نظامی به همراه ناتو به ایفای نقش پرداخت و هزینه‌ها و مسئولیت مادی و معنوی این حمله برعهده هم‌پیمانان اروپایی ایالات متحده قرار داشت (Falk, 2011: 8-10). این مسئله به خوبی در خصوص تحولات سوریه و جنگ داخلی این کشور بارز و مشهود است به طوری که بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه و قطر بیش از رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در طبل مبارزه با دولت بشار اسد کوبیده و در عرصه تحولات میدانی سوریه اقدام به حمایت‌های گسترده از مخالفان و تروریست‌های تکفیری نموده‌اند. این تقسیم‌کار تا جایی پیش رفته که بسیاری از تحلیلگران و بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی نسبت به رویکرد ایالات متحده در قبال تحولات میدانی سوریه و جنگ داخلی این کشور ناامید شده و ایالات متحده را به تردید و ارائه الگوی رفتاری متناقض و متعارض متهم می‌کنند.

به طور کلی رویکرد و کنش رفتاری ایالات متحده در سوریه و در قبال قدرت‌گیری گروه‌های افراطی سلفی و تکفیری مانند جبهه النصره و داعش به طور عمده با انفعال و تردید همراه بوده است و تلاش جدی و درخوری برای مقابله با این جریان‌های صورت نپذیرفته است. در این خصوص می‌توان به عدم نابودی شبکه‌های مالی این گروه‌ها، خرید نفت قاچاق گروه‌های تروریستی، عدم اهتمام جدی در مبارزه اطلاعاتی و سیاسی با ورود افراط‌گرایان به خاک سوریه و عراق، بمباران اشتباه مواضع نیروهای ارتش عراق و سوریه به جای مواضع داعش، عدم ایجاد نیروی نظامی بین‌المللی مؤثر و کارآمد برای نابودی داعش، عدم انجام حملات سنگین و پایدار به مواضع این گروه‌ها و همچنین عدم فشار به متحدان منطقه‌ای به منظور عدم حمایت از گروه‌های تکفیری اشاره کرد. از طرف دیگر، نکته مهمی که باید بدان اشاره نماییم، نقش آفرینی مقامات ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری این گروه تروریستی بوده است. به طوری که بر اساس اسناد و شواهدی که در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، ایالات متحده آمریکا گروه‌های تروریستی القاعده و داعش که مبتنی بر وحشت

و ترور می‌باشند را با هدف مهار ایران و تسخیر نفت خاورمیانه سازمان‌دهی و ایجاد کرده است. همچنین بر اساس این دیدگاه می‌بایست، شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه را در حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ جست‌وجو کرد. به طوری که با اشغال این کشور ضمن ایجاد بی‌ثباتی و بیکاری و ناامنی و حمایت از گروه‌های تندرو سنی زمینه‌ساز شکل‌گیری داعش تحت عنوان القاعده عراق گردید (Chengu, 2016:1). به منظور درک این دوگانگی باید به متغیرهایی چون کاهش اهمیت استراتژیک منطقه، نداشتن منافع حیاتی در بحران‌های منطقه، بهره‌گیری ابزاری از این جریان‌ها برای تضعیف جبهه مقاومت، عدم انسجام و تناقض‌های درونی در نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر ایالات متحده، اشاره نماییم (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۳). از طرف دیگر، دوگانگی رویکرد آمریکا در تحولات سوریه به تناقض در منافع و رویکرد متحدان منطقه‌ای این کشور بازمی‌گردد. به طوری که رژیم صهیونیستی ضمن آنکه از حضور بشار اسد در قدرت استقبال نمی‌کرد با برکناری فوری و بدون اطمینان اسد مخالفت و در مقابل عربستان سعودی نسبت به این برکناری تعجیل و خواستار حضور نظامی آمریکا و بازتعریف هندسه ژئوپلیتیک قدرت و نفوذ در منطقه بوده است. با این وجود ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به شدت از فرسایشی شدن روند جنگ در سوریه استقبال می‌کنند؛ چرا که این مسئله باعث درگیر شدن دو طیف از دشمنان ایالات متحده و رژیم صهیونیستی می‌گردد؛ از یک سو، تروریسم جهانی القاعده و انشعابات آن که آمریکا سال‌ها با آن در حال نبرد بود و از سوی دیگر، سوریه و متحدان آن ایران و حزب‌الله. روند تداوم جنگ داخلی در سوریه سبب کاهش توان و اثرگذاری هر دو طیف می‌شود و این مسئله باعث خنثی شدن مخاطرات و تهدیدهای امنیتی این دو طیف علیه منافع ملی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی می‌گردد.

بعد دیگر، اهمیت ژئوپلیتیک سوریه برای ایالات متحده به رقابت‌های ژئوپلیتیک و دامنه‌دار با فدراسیون روسیه باز می‌گردد. بدین معنا که ایالات متحده معتقد است، اقدامات صورت گرفته توسط فدراسیون روسیه در جنگ داخلی سوریه از منظر تلاش راهبردی این کشور در احیای قدرت و توسعه دامنه نفوذ خود در منطقه خاورمیانه قابل تفسیر است. لذا، دولتمردان ایالات متحده نسبت به هرگونه اقدامی که منجر به یک پیروزی ژئوپلیتیک دیگر برای روسیه و یا سایر هم‌پیمانان منطقه این کشور شود، حساسیت نشان می‌دهد. در همین رابطه، شکل‌گیری بحران کریمه در فوریه و مارس ۲۰۱۴ که طی آن روسیه با هدف

حمایت از روس‌گرایان در اوکراین، ۱۵۰ هزار نیروی نظامی خود را در مرزهای این کشور مستقر کرد و بعد از آن با ورود به کریمه و به‌تصرف درآوردن بخش‌های مهم این منطقه و در نهایت با برگزاری همه‌پرسی در مارس ۲۰۱۴ که طی آن ۹۷ درصد شرکت‌کنندگان به الحاق کریمه به فدراسیون روسیه رای مثبت دادند (Van and Gienger, 2015: 2-5). این مسئله منجر به واکنش جدی ایالات متحده شد و از آن به‌عنوان اشغال نظامی کریمه توسط روسیه یاد کرد و منجر به شکل‌گیری چالش در روابط دو کشور گردید. ایالات متحده با همانندسازی تحولات سوریه به وقایع کریمه و نگاه الحاق‌گرایانه‌ای که فدراسیون روسیه در راستای گسترش قدرت و نفوذ خود دارد نسبت به تحولات سوریه و حضور نظامی روسیه حساسیت فراوانی نشان داده است. همچنین روسیه نیز نسبت به رویکرد ایالات متحده به سوریه نگران و با مشابهت‌سازی با بحران لیبی از همراهی با ایالات متحده و تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل متحد که منجر به صدور مجوز حمله به لیبی و در نهایت پیگیری اهداف ایالات متحده بدون در نظر گرفتن منافع روسیه شد، درس گرفته و به همین دلیل با همراهی جمهوری خلق چین با تصویب قطعنامه علیه سوریه نه‌تنها موافقت نکرده، بلکه چندین بار قطعنامه‌های صادره را وتو کرده است و از نگاه دولتمردان روسیه پیگیری راهبرد لیبی در قبال بحران سوریه توسط ایالات متحده همواره به‌عنوان یک اقدام خطرناک و متضاد با منافع ملی روسیه تفسیر می‌گردد (هدایتی و پینگفتسف، ۱۳۹۴: ۷۰). در مقابل نیز ایالات متحده از روندی پیروی می‌کند که در نهایت جنگ داخلی سوریه به سمتی هدایت نشود که منجر به افزایش عمق استراتژیک فدراسیون روسیه در خاورمیانه گردد. لذا، ضمن مخالفت با حضور روسیه در جنگ سوریه معتقد است، دولت روسیه به‌جای حمایت از معارضان مورد تایید آمریکا که از آن به‌عنوان معارضان میانه‌رو یاد می‌شود از دولت و رژیم بشار اسد حمایت می‌کند و این مسئله نه‌تنها منجر به حل بحران سوریه نشده، بلکه زمینه ساز ناامنی و گسترش اندیشه و اقدامات تروریستی در سوریه شده است. در همین رابطه، باراک اوباما در سخنرانی خود در سال ۲۰۱۴ در دانشگاه وست‌پوینت به طور صریح ضمن برقرار کردن رابطه میان تحولات اوکراین و جنگ سوریه، آن را در راستای سیاست‌های الحاق‌گرایانه و توسعه نفوذ فدراسیون روسیه تفسیر کرد و عدم تحرک و اشنگتن علیه خشونت‌های صورت گرفته در سوریه و اقدامات یک‌جانبه فدراسیون روسیه و همپیمان منطقه‌ای آن یعنی جمهوری

اسلامی ایران را بر خلاف قانون اساسی آمریکا دانسته است. به اعتقاد اوباما آمریکا نمی‌تواند، نسبت به آنچه در خارج از مرزهای خود می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد و می‌بایست با همراهی و کمک کنگره بهترین جایگزین برای تروریست‌ها و دولت بشار اسد به منظور پایان یافتن جنگ و خشونت‌ها در سوریه یافت (Zezima, 2014). در واقع، همسان‌پنداری بحران سوریه و تحولات اوکراین توسط اوباما، نشانگر نگرانی ایالات متحده از اقدامات روسیه است و به خوبی می‌توان درک کرد که دولتمردان ایالات متحده نسبت به توسعه دامنه نفوذ و قدرت یافتن روسیه به‌خصوص در خاورمیانه نگران هستند. همچنین باید به این نکته توجه کرد که از نگاه مقامات آمریکا هرگونه اقدامی که منجر به نفوذ روزافزون روسیه در خاورمیانه گردد به همان میزان نیز منجر به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و به حاشیه‌رفتن سامانه عربی و رژیم صهیونیستی می‌گردد که با توجه به حضور ناوگان و پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در این کشورها، زمینه تهدید منافع آمریکا و بروز تنش‌های عمیق منطقه‌ای فراهم می‌گردد.

به هر حال، ایالات متحده با متهم کردن فدراسیون روسیه به مداخله نظامی در سوریه و از بین بردن چشم‌انداز پایان درگیری و خشونت در سوریه، مسکو را مسئول شکست مذاکرات آتش بس تا ۹ سپتامبر ۲۰۱۶ می‌داند. با این وجود، دولتمردان ایالات متحده به شدت این دیدگاه را ترویج می‌دهند که فدراسیون روسیه غیر از حفظ رژیم اسد در قدرت دستاورد قابل توجهی از مداخله نظامی در سوریه نداشته است. اگرچه در حال حاضر توازن قدرت به نفع بشار اسد و حامیان روسی - ایرانی آن تغییر یافته است، اما به‌زعم واشنگتن مهم‌ترین نگرانی امنیتی پوتین به برخورد نظامی مستقیم و یا غیرمستقیم با ایالات متحده و یا حتی ترکیه که عضو پیمان ناتو است، باز می‌گردد و همین عامل باعث شده تا روسیه در مذاکرات اخیر آتش بس، نوع نگاه و رویکرد خود را نسبت به گذشته تلطیف نماید (Friedman, 2016:2). با وجود آنکه ایالات متحده به صورت قاطع و مکرر مخالفت خود را با حضور بشار اسد در آینده تحولات سیاسی در سوریه اعلام کرده و در این مسیر روزشمار برکناری بشار اسد از قدرت را ترسیم کرده بود _ که این مسئله با حضور نظامی روسیه به تاخیر افتاده و یا حتی به نظر می‌رسد در معادلات آینده سوریه منتفی تلقی گردیده باشد - با این وجود به نظر می‌رسد در راستای حفظ منافع امنیتی هم‌پیمانان منطقه‌ای آن به‌خصوص رژیم صهیونیستی این راهبرد تا زمانی که جایگزین مناسبی به

منظور پر کردن خلاء امنیتی ناشی از برکناری بشار اسد که مورد حمایت و نزدیک به دیدگاه آمریکا باشد، دیگر به‌عنوان راهبردی با فوریت بالا از سوی این کشور پیگیری نخواهد شد.

رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه

در مدیریت بحران بین‌المللی با رویکرد روسی استفاده از قدرت نظامی، ایدئولوژی، اقتصاد و فناوری نظامی همواره نقشی تأثیرگذار داشته است. احیای قدرت تاریخی روسیه و گسترش نفوذ در حوزه نفوذ شوروی سابق به‌ویژه در مناطق پیرامونی از اهداف اساسی در مدیریت بحران روسی است. ریشه کنش‌های کنونی روسیه در تحولات میدانی سوریه را باید در روابط احزاب چپ‌گرا این کشور جست‌وجو کرد. اولین حزب کمونیستی در سال ۱۹۲۵ در سوریه به وجود آمد که پر قدرت‌ترین حزب مایل به بلوک شرق در دنیای عرب به شمار می‌رفت. پس از استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ روابط دو کشور گسترش یافت تا جایی که سوریه کمک‌های قابل توجه نظامی و اقتصادی از مسکو دریافت کرد و در مقابل پایگاه خود در بندر لاذقیه^۱ را تأسیس کرد. در این دوران، حکومت کمونیستی در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی نیز از سوریه حمایت می‌کرد (هدایتی و پینگفتسف، ۱۳۹۴: ۶۶). در دوران جدید و به‌ویژه در بحران کنونی سوریه نیز که روسیه مبادرت به حمایت‌های نظامی مستقیم از دولت بشار اسد نموده، عامل اصلی را باید حضور افراط‌گرایان سلفی چینی و تاتارستانی در جنگ سوریه دانست که این طیف دارای بزرگ‌ترین پایگاه افراط‌گرایی در خاک روسیه می‌باشند و همواره به‌عنوان بزرگ‌ترین دغدغه امنیتی این کشور محسوب می‌شوند. از طرف دیگر، آنچه پوتین را مجاب به مخالفت با حمله یک‌جانبه آمریکا به سوریه نمود به محرومیت ژئوپلیتیک ناشی از دوران بعد از جنگ لیبی باز می‌گردد. بدین معنا که این کشور با روشن شدن نتایج جنگ لیبی و بهره‌مندی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن از سقوط قذافی، جهت‌گیری را اتخاذ کرد که به واسطه آن نه تنها از اقدامات آمریکا حمایت نکند، بلکه در برابر یک‌جانبه‌گرایی آن نیز مقابله و مخالفت نماید (Trenin, 2013: 12-13). لذا در تحولات سوریه برخلاف محور غربی-عربی

^۱ . Latakia

که همواره به دنبال فشار و تصویب قطعنامه تحت عنوان مداخله بشردوستانه در سوریه می‌باشند، اما روسیه در کنار چین با سه وتوی پی‌درپی قطعنامه‌های آمریکا و غرب در شورای امنیت سازمان ملل از بروز جنگ و مداخله نظامی مستقیم آمریکا ممانعت به عمل آورده است. در همین راستا، سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه بعد از وتوی قطعنامه‌ها از جانب کشورش در سال ۲۰۱۲ عنوان کرد که پیشبرد دموکراسی با آهن و خون راه به جایی نخواهد برد و تنها مردم این کشور می‌بایست سرنوشت خود را انتخاب کنند (Khashanah, 2014: 2-4).

در واقع، روسیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان موضع خود را دنبال کرده است. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده است و این کشور جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زننده ثبات منطقه قلمداد کرده است (اشرافی و بابازاده، ۱۳۹۴: ۵۵). با وجود آنکه روسیه در اجلاس‌های ژنو ۱ و ۲ نسبت به برکناری بشار اسد از قدرت چراغ سبز نشان داد، اما با توجه به آنکه خود می‌توانست از قربانیان افراط‌گرایی سلفی در خاک خود باشد، گسترش افراط‌گرایی در خاورمیانه را برخلاف منافع و امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و از سال ۲۰۱۵ در کنار ایران به تحولات سوریه وارد شده و به محور مبارزه با داعش می‌پیوندد. به هر حال، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه را می‌توان از ابعاد مختلفی مورد توجه و دقت نظر قرار داد.

مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

فدراسیون روسیه در دو دهه اخیر همواره تلاش داشته تا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سیاست جهانی انتقاد کرده و به مقابله با آن بپردازد. این مسئله از ابعاد مختلفی دارای اهمیت راهبردی برای این کشور بوده است. در واقع، مقامات کرملین بر این باور هستند که ایالات متحده آمریکا در اقصی نقاط جهان دخالت هژمونیک داشته و همواره در صدد بوده تا امکان حضور و نقش‌آفرینی سازنده روسیه در مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مسدود نموده و از این منظر به انزوای ژئوپلیتیک هر چه بیشتر این کشور در جهان پساشوروی

بپردازد. لذا، نوع کنش فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه را نیز باید از این منظر مورد توجه قرار داده و تاکید کرد که تلاش پیوسته مسکو برای مقابله با تمایلات هژمونیک و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از اصلی‌ترین ابعاد رویکرد ژئوپلیتیک این کشور در قبال تحولات سوریه بوده است. در واقع، فدراسیون روسیه با نگاه کلان استراتژیک به‌دنبال مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد یک جهان چند قطبی در قبال مسایل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران سوریه می‌باشد. این مسئله به‌وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک فدراسیون روسیه در سال‌های اخیر در مسائل مختلف فرامنطقه‌ای نظیر بحران سوریه مشهود بوده است (Bagdonas, 2012: 70). بنابراین، جدیت فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه و ایستادگی آن در مقابل آمریکا و متحدان آن در اصل در قالب ملاحظات ژئوپلیتیک کلان این کشور قابل بررسی و ارزیابی خواهد بود. البته، اگرچه روسیه منافع مادی و ملموس متعددی در سوریه دارد، اما بدون تردید ملاحظات استراتژیک و تلاش برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و بازتعریف نقش خود در ترتیبات منطقه‌ای در خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل نقش‌آفرینی مسکو در دمشق بوده است. به عبارت دیگر باید تاکید نمود که روسیه بحران سوریه را به‌عنوان میدانی مهم جهت ترسیم پایه‌های سیستم بین‌المللی چندقطبی مدنظر خود در نظر گرفته است. در این سیستم چندقطبی، مسکو تلاش خواهد کرد تا از طریق تقویت نقش سازمان ملل متحد و شورای امنیت، مانع از یک‌جانبه‌گرایی دولت آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای نظیر بحران سوریه گردد. در این مسیر، مقابله و تعارض روسیه با غرب نیز به‌وضوح تاثیرگذار خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که مسکو تلاش نموده تا با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای از تشدید دخالت‌های خارجی به بهانه حقوق بشر و دخالت‌های بشردوستانه جلوگیری نماید (Swaine, 2013: 11). این امر در بحران سوریه و تلاش مسکو برای جلوگیری از دخالت نظامی خارجی از طریق وتوی قطعنامه آمریکا در شورای امنیت به‌وضوح قابل بررسی می‌باشد. به هر ترتیب، ملاحظات ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه و مخاطراتی که برای آن در بحران سوریه وجود دارد، مسکو را بر آن داشته است تا به‌طور جدی در قبال این بحران حساسیت نشان داده و از تکرار مجدد سناریوی غربی‌ها در لیبی جلوگیری نماید. چرا که موفقیت محور آمریکایی در بحران سوریه و پذیرش شکستی دیگر از آمریکا در تحولات منطقه‌ای موجب خواهد شد تا راهبرد بلندمدت فدراسیون روسیه در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و خودمحوری واشنگتن بی‌اثر مانده

و مخاطرات جدی برای ملاحظات استراتژیک مسکو ایجاد گردد. لذا باید تصریح نمود که یکی از مهم‌ترین موارد مرتبط با رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه به تلاش این کشور برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا مربوط بوده و در این مسیر تلاش گردیده تا از خودمحوری آمریکا در بحران‌های بین‌المللی کاسته شود. این مسئله سبب شده تا بحران سوریه از ابعاد مختلفی دارای اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک برای فدراسیون روسیه باشد.

احیای قدرت بزرگ بودن

فدراسیون روسیه بعد از فروپاشی شوروی همواره یک شکوه تاریخی برای تحقق قدرت بزرگ شدن را در ذهن خود داشته و این موضوع به‌ویژه در دوران به‌قدرت رسیدن پوتین مورد توجه بوده است. در واقع، کاملاً مشهود است که روسیه زمان پوتین به‌شدت علاقه‌مند به ازسرگیری نقش دیرینه خود به‌عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده و قدرت بزرگ در معادلات منطقه‌ای و جهانی می‌باشد (زهرا نی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۳: ۱۴). لذا این تمایل موجب می‌شود تا روسیه در درجه اول در بحران سوریه به‌دنبال تعادل‌سازی و توازن قوا در مقابل ایالات متحده آمریکا به‌عنوان بازیگر تعیین‌کننده بین‌المللی باشد. در این راستا، مسکو تلاش کرده است تا هرگونه اقدام یک‌جانبه آمریکا و محور حامی مخالفان اسد را محدود کرده و صرفاً اقدامات را از کانال شورای امنیت به‌عنوان تبلور اراده جامعه بین‌المللی پیش برد (Covington, 2015: 19). علاوه بر این، روسیه به‌هیچ وجه دوست ندارد، دخالت خارجی به وسیله آمریکا و غرب برای سرنگونی رژیم اسد به‌وقوع پیوندد؛ چرا که این الگو از تغییر رژیم در منطقه در دراز مدت به ضرر فدراسیون روسیه و حکومت‌های تحت حمایت آن در منطقه تمام خواهد شد (Rogers, 2012: 6). بنابراین، تلاش فدراسیون روسیه برای احیای خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ تعیین‌کننده در معادلات بین‌المللی موجب شده است تا کرملین بحران سوریه را میدانی مهم برای ملاحظات استراتژیک خود در نظر گرفته و توان خود را معطوف دارد تا در این عرصه موفق گردد. لذا، فدراسیون روسیه در سیاست خارجی عمل‌گرایانه جدید خود در دوران پوتین به‌شدت علاقه‌مند به گسترش و حداقل حفظ نفوذ خود در خاورمیانه می‌باشد. در این راستا، سوریه به‌عنوان آخرین پایگاه نفوذ باقی‌مانده در منطقه حائز اهمیت فراوان خواهد بود. لذا، مسکو تلاش می‌نماید تا با توجه به

ملاحظات استراتژیک خود، آرایش نیروها و صحنه نبرد در بحران کنونی سوریه را به نفع خود و حامیانش پیش برده و از تحمیل و پذیرش شکست راهبردی دیگری مثل آنچه در بحران لیبی از جانب غرب و آمریکا صورت پذیرفت به شدت دوری نماید (Giles, 2016: 11). چرا که جغرافیای سیاسی خاورمیانه به سمتی پیش می‌رود که از دست دادن سوریه، هزینه‌های جبران ناپذیری برای مسکو به دنبال خواهد داشت. البته اگر چه فدراسیون روسیه به صراحت این علایق و نگرانی‌ها را عنوان نمی‌کند، اما در نگاه راهبردی و بلندمدت مسکو در قبال تحولات منطقه‌ای نظیر بحران سوریه تردیدی وجود ندارد؛ چرا که تحقق قدرت بزرگ بودن روسیه یک آرمان همیشگی در نزد مقامات کرملین بوده و این گزاره مستلزم حضور موفق روسیه در مناطق ژئوپلیتیک خواهد بود.

تحقق عمق استراتژیک جدید

فدراسیون روسیه در دوران جدید به موازات تفکر قدرت بزرگ شدن، همواره تلاش داشته تا عمق استراتژیک جدید برای خود تعریف نماید. بی‌تردید موفقیت روسیه در بحران سوریه منجر به تحقق یک عمق استراتژیک جدید برای این کشور خواهد شد. در واقع، مقامات کرملین نیک می‌دانند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد بسیاری از پایگاه‌های نفوذ سنتی خود در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه را از دست داده‌اند. از این رو برای بازیابی پرستیژ از دست رفته خود در تحولات جهانی و تاثیرگذاری تعیین‌کننده بر معادلات منطقه‌ای تنها می‌توانند بر روی نظام اسد حسابی ویژه باز کنند (Nopens, 2013: 17)؛ چرا که مسکو از دیرباز روابط حسنه‌ای با سوریه داشته و در شرایط کنونی این کشور تنها پایگاه جدی باقی مانده جهت بازیگری در جهان عرب و خاورمیانه می‌باشد. از طرفی نیز رقابت شدید روسیه با غرب برای جلوگیری از توسعه نفوذ آمریکا و کشورهای اروپایی در مناطق راهبردی مثل آسیای مرکزی و قفقاز موجب شده است تا مسکو تعارض خود با این کشورها را به جای مناطق مزبور، یک لایه دورتر کرده و در خاورمیانه معطوف نماید. عمق این مسئله در تحولات اکراین و رویارویی شدید روسیه و غرب به وضوح مشهود بوده است (W. Parker, 2015: 8). بنابراین، فدراسیون روسیه تلاش کرده است تا میدان بازی با غرب را از حوزه‌های امنیتی مستقیم خود مثل کشورهای خارج نزدیک به سایر بحران‌های منطقه‌ای مثل بحران سوریه منتقل نماید تا از این طریق بتواند

با تحت فشار قرار دادن کشورهای مزبور، منافع اصلی خود را تحصیل نماید. همچنین اگر نقش آفرینی محوری فدراسیون روسیه در بحران سوریه منجر به شکست نهایی مخالفان اسد گردد، موجب اثبات مجدد توانایی روسیه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای شده و پرستیژ سیاسی این کشور را بسیار ارتقا می‌دهد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴). بنابراین، مسلم است که فدراسیون روسیه بحران سوریه را میدانی مهم جهت تحصیل منافع سیاسی خود در نظر گرفته و در صورت موفقیت در این عرصه می‌تواند، عمق استراتژیک جدید بسیار مهمی برای خود تعریف نماید.

ممانعت از سرایت افراط‌گرایی به خارج نزدیک

یکی از مسائلی که همواره اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک برای فدراسیون روسیه داشته به هراس از سرایت امواج افراط‌گرایی و تروریسم به حوزه نفوذ دیرینه در خارج نزدیک و به تبع آن سرایت به جمهوری‌های مسلمان‌نشین این کشور دارد. در این راستا، سریز شدن جریان‌های افراط‌گرا از سوریه به آسیای مرکزی و قفقاز همواره مورد توجه جدی روسیه بوده است. در واقع، وجود میلیون‌ها مسلمان در خاک روسیه و برخورد شدید مسکو با مسلمانان در بحران‌های پیش‌آمده در دو دهه اخیر به‌ویژه در چچن، کوزوو، آبخازیا، اوستیا می‌تواند، هرگونه اقدامی که به تحریک مسلمانان این کشور منجر شود را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی خود در نظر گیرد. با این وصف، بحران سوریه با تحریک و توسعه افراط‌گرایی می‌تواند، مسلمانان ساکن فدراسیون روسیه را به انجام اقدامات متعدد ضد حکومتی تشویق کرده و از این طریق امنیت ملی این کشور را به مخاطره اندازد (Demir, 2013: 68). از طرفی نیز، وجود گرایش‌های استقلال‌طلبانه در مناطق و جمهوری‌های فدراسیون روسیه می‌تواند به‌عنوان یک خطر جدی مطرح باشد. اگر روسیه در بحران سوریه تزلزل نشان داده و به هر دلیل از مواضع خود کوتاه آید، این موضوع می‌تواند، نشانه‌ای دیگر از ضعف و هراس مسکو در مقابل غرب و به‌ویژه دولت آمریکا بوده و خود به خود استقلال‌طلبان را به مخالفت و امتیازگیری بیشتر از کرملین ترغیب نماید. به هر ترتیب، موفقیت فدراسیون روسیه در بحران سوریه می‌تواند به کنترل و بعضاً محدود کردن اقدامات تروریستی و تکفیری در منطقه بیانجامد. این موضوع، علاوه بر تامین منافع دیرینه روسیه در خارج نزدیک، می‌تواند مخاطرات امنیت ملی آن را نیز کاهش دهد. چرا

که مسکو همواره از شعله‌ور شدن بنیادگرایی مذهبی و گسترش اسلام سیاسی در مرزهای خود هراس داشته است (Gavrilis, 2016:9). بنابراین، مخاطرات ناظر بر امنیت ملی روسیه از بعد هراس از سرایت افراط‌گرایی به خارج نزدیک در بحران سوریه نیز قابل توجه و تامل می‌باشند. البته نیاز به تصریح است که مسکو احتمالاً بحران سوریه و پیامدهای آن را تهدیدی فوری و مستقیم علیه امنیت ملی خود نمی‌داند، بلکه این بحران و تحولات منطقه‌ای را در یک نگاه راهبردی بلندمدت نگریند و در چارچوب آن ارزیابی و تحلیل می‌نماید. نگاهی که کرملین را بر این باور رسانده است که در نگاه بلندمدت و حتی میان‌مدت، وجود گروه‌های اسلامی و تقویت آنان در منطقه به‌ویژه اسلام سیاسی و حامیان آن یکی از مخاطرات اصلی علیه امنیت ملی فدراسیون روسیه می‌باشد. موضوعی که بحران سوریه به‌عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی تقویت بنیادگرایی و افراط‌گرایی تکفیری و سلفی در منطقه، حائز توجه جدی در این باره بوده و مسکو نقش‌آفرینی خود در آن را تا حدود زیادی بر همین مبنا ترسیم کرده است (Asseburg, 2013:9). لذا، باید تصریح داشت که ملاحظات ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه ارتباط معناداری با پدیده تروریسم و افراط‌گرایی داشته و مسکو همواره از سرایت این پدیده خشونت‌طلبانه اسلامی به خارج نزدیک و در نهایت مناطق مسلمان‌نشین خود هراس داشته است.

نتیجه‌گیری

فدراسیون روسیه به‌عنوان دولتی برآمده از دل فرهنگ استراتژیک خاص زمان شوروی، همواره تلاش دارد خود را یک بازیگر تعیین‌کننده در مسائل منطقه‌ای و بعضاً جهانی مطرح نماید. این رویکرد سبب گردیده تا روسیه در پاره‌ای از موارد منافع خود را فراتر از خارج نزدیک تعریف کرده و برای تحقق آن حاضر به رویارویی با ایالات متحده آمریکا و سایر بازیگران غربی باشد. در واقع، روسیه پساشوروی همچنان در رویای قدرت بزرگ بوده و شاید تنها تفاوت با اسلاف آن این باشد که آوردگاه نزاع با غرب از رویکردهای ایدئولوژیک به رویکردهای ژئوپلیتیک تغییر جهت داده است.

این جهت‌گیری راهبردی روسیه را می‌توان در بحران سوریه به‌وضوح مورد توجه و دقت نظر قرار داد. آنجایی که مسکو برای اولین بار در دوران پساشوروی لشکرکشی نظامی فراتر از خارج نزدیک انجام داده و پا به آوردگاه سوریه گذاشته است. بدون شک، حضور

عملیاتی و میدانی فدراسیون روسیه در تحولات سوریه از دریچه‌ها و ابعاد مختلفی قابل تجزیه و تحلیل است. یکی از مهم‌ترین دلایل حضور روسیه در تحولات سوریه را باید در علایق ژئوپلیتیک این کشور در دوران زمامداری پوتین جستجو کرد. آنجا که فدراسیون روسیه نزاع ژئوپلیتیک دامنه‌داری را با غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا شروع کرده و ابعاد این نزاع از چپن گرفته تا کریمه و سوریه امتداد یافته است. در واقع، گزاره محوری در تحلیل رویکرد ژئوپلیتیک روسیه در قبال بحران سوریه به نزاع دامنه‌دار این کشور با ایالات متحده آمریکا مربوط بوده و از این منظر می‌توان حضور میدانی مسکو در سوریه را مورد توجه قرار داد. به هر حال، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه با تلاش این کشور برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در جهان پساشوروی ارتباط تنگاتنگ دارد؛ چرا که روسیه همواره خود را قدرتی بزرگ فرض کرده و با چشم‌داشت به شکوه تاریخی خود قادر به پذیرفتن تنگناهای متعدد سیاسی و استراتژیک از سوی آمریکا نیست. این مسئله سبب شده تا روسیه بحران سوریه را میدانی در نظر بگیرد تا نزاع ژئوپلیتیک دامنه‌دار خود با آمریکا را یک گام دیگر پیش برده و موفقیت دیگری مانند کریمه به‌دست آورد تا از این منظر امکان تحقق قدرت بزرگ روسیه در جهان مدرن را بیشتر به واقعیت نزدیک نموده و پرستیژ از دست رفته کاخ کرملین در نبود شوروی را بازسازی نماید.

منابع و مأخذ

- اخباری، محمد (۱۳۸۷)، "تحلیل روند ژئوپلیتیک در نظام بین‌الملل"، فصلنامه راهبرد دفاعی، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- اشرافی، اکبر و بابا زاده، امیر سعید (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه"، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان.
- امیری، مجتبی (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- برژنفسکی، ژیبگینو (۱۳۸۶)، پس از سقوط؛ بازی نهایی در جهان تک قطبی، ترجمه امیرحسین توکلی، تهران: انتشارات سبزان.
- تقوی اصل، سید عطار (۱۳۷۹)، ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- رجبی، سهیل (۱۳۹۱)، "واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی"، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۴.
- روشنگر، علی اصغر (۱۳۹۱)، "بیداری اسلامی و بحران سوریه"، مجله پیام انقلاب، شماره ۶، مرداد ماه.
- رئیس، لیلا و کفاش، محمد (۱۳۹۳)، "تأثیر جهانی شدن حقوق بشر بر اصل عدم مداخله: با تأکید بر بحران سوریه"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۱، زمستان.
- زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۳)، "منابع بین‌المللی راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ فدراسیون روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵.
- صفری، عسگر و وثوقی، سعید (۱۳۹۵)، "ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۶.
- قربانی نژاد، ریباز و دیگران (۱۳۹۳)، "بررسی مفهوم منازعه در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۷۰، بهار.
- کسینجر، هنری (۱۳۸۳)، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- کشتمند، منوچهر (۱۳۹۲)، تبیین نقش روسیه در بحران سوریه با تأکید بر رئالیسم نوکلاسیک، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

- متقی، افشین و فرجی نصیری، شهریار (۱۳۹۱)، "تحلیلی ژئوپلیتیک بر سیاست یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر سازه‌نگاری"، *مجله دانش سیاسی و بین‌الملل*، سال اول، شماره دوم، تابستان، تهران.
- نادری، احمد (۱۳۹۳)، "از ژئوپلیتیک دولت‌محور، به ژئوکالچر تمدن‌محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها"، *دوفصلنامه قدرت نرم*، سال چهارم، شماره دهم، بهار و تابستان.
- نجات، سیدعلی و جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، "بررسی جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه"، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، سال سوم، شماره ۸، زمستان.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴)، "نفث و معمای امنیت در خاورمیانه"، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال سوم، شماره هفتم.
- نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، "بازیگران معارض در بحران سوریه، اهداف و رویکردها"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره ۴، زمستان.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۴)، "بررسی عوامل گسترش جریان‌های تکفیری در خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۵"، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، "رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۳، پاییز.
- هدایتی، مهدی و پینگتسف، رمان ولادیمیروویچ (۱۳۹۴)، "الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه"، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۲، تهران.
- هنسن، برت و آندره، ویول (۱۳۹۰)، *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی «قدرت از دست رفته»*، مترجم دکترسید امیر نیاکویی و دکتر احمد جانسیز، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- ذوقی بارانی، کاظم و دیگران (۱۳۹۰)، "تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه"، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۷۷.
- مسعودنیا، حسین و دیگران (۱۳۹۱)، "ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت"، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۴.

- Falk, Richard (2011), "Syria: Geopolitical Mentoring vs. Rehab for Addicted Geopolitical Leaders", Available at:

<http://www.foreignpolicyjournal.com/2011/08/20/syria-geopolitical-mentoring-vs-rehab-for-addicted-geopoliticalleaders/>, Accessed on: 21 March/2016.

- George Friedman, (2016), "Why Russia is threatening the US in Syria" Geopolitical Futures, Available at: <https://geopoliticalfutures.com/why-russia-is-threatening-the-us-in-syria/>, Accessed on: 18 March/ 2016.
- Huntington, Samuel P. (1999), "The Lonely Superpower", CRS Report for Congress Available at: http://www.fpri.org/docs/haines_-_lonely_superpower.pdf, Accessed on: 11 Jun/ 2016.
- Lauren Van Metre, Viola G. Gienger (2015), "The Ukraine-Russia Conflict Signals and Scenarios for the Broader Region" UNITED STATES INSTITUTE OF PEACE. Available at : <https://www.usip.org/sites/default/files/SR366-The-Ukraine-Russia-Conflict.pdf>, Accessed on: 17 Jun/ 2016.
- Zezima, Katie, (2014), "Eight Key Takeaways from Obama's West Point Speech", the Washington Post, 28 May 2014, Available at: https://www.washingtonpost.com/news/post-politics/wp/2014/05/28/highlights-from-obamas-west-point-speech/?utm_term=.58bff1ec74ef, Accessed on: 29 March/ 2016.
- Asseburg, Muriel (2013), "Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios", German Institute for International and Security Affairs (SWP), Berlin, Accessed on: 22 March/ 2016.
- Bagdonas, Azuolas (2012), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige", and Profit, *European Journal of Economic and Political Studies*, Available at: www.ejeps.com, Accessed on: 23 Jun/ 2016.
- Covington, S.R. (2015), "The Meaning of Russia's Campaign in Syria", *Belfer Center for Science and International Affairs*, Harvard Kennedy School, Accessed on: 28 March/ 2016.
- Gavrilis, George (2016), "Can Russia's Peace Plan for Syria Work", *Institute for Religion, Culture, and Public Life*, Columbia University, PONARS Eurasia Policy Memo No. 420, Accessed on: 11 Jun/ 2016.
- Giles, Keir(2016),"Russia's 'New' Tools for Confronting the West Continuity and Innovation in Moscow's Exercise of Power", *The Royal Institute of International Affairs*, Chatham House, London, Available at: www.chathamhouse.org. Accessed on: 18 Jun/ 2016.
- Menkiszak, Marek (2013), "Russia's strategy toward the Crisis in Syria", *The Finnish Institute of International Affairs*, Available at: www.fiia.fi. Accessed on: 25 March/ 2016.
- Nopens, Patrick (2013), "Geopolitical Shifts in the Eastern Mediterranean", *EGMONT Royal Institute for International Relations*, Belgium, Available at: www.egmontinstitute.be. Accessed on: 17 Jun/ 2016.

- Shumilin, Alexander (2016), "Russian diplomacy in the Middle East: Back to geopolitics", *the Institut François des Relations Internationales (IFRI)*, Available at: www.ifri.org, Accessed on: 17 Jun/ 2016.
- W. Kagan, Frederick & Kagan, Kimberly (2015), "Putin Ushers in a New Era of Global Geopolitics", *Institute for the Study of War (ISW)*, Accessed on: 18 Jun/ 2016.
- W. Parker, John (2015), "Understanding Putin Through a Middle Eastern Looking Glass", *Institute for National Strategic Studies Strategic Perspectives*, No. 19, National Defense University Press, Washington, D.C, Accessed on: 25 March/ 2016.
- Dmir, Sertif (2013), "The ImpactT of the Syria Crisis", Available at:http://www.egeweb.ege.edu.tr/tdid/files/dergi_13/09.pdf, Accessed on: 28 March/ 2016.
- Swaine, Michael D. (2013), "Chinese Views of the Syrian Conflict", Available at: <http://media.hoover.org/sites/default/files/documents/CLM39MS.pdf>, Accessed on: 18 Jun/ 2016.
- Rogers, Paul(2012), "The Iranian and Syrian Crises ", *Oxford Research Group (ORG)*, Available at: <http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/sites/default/files/OctEn12.pdf>, Accessed on: 18 Jun/ 2016.